

دکتر حشمت الله طبیبی



(۱)

اهل حق

اگر از تو پیرسند کجا بیاییم سر خدا! رایگو :
درد لاهو یعنی قلب گردستان ذر کوههای زاگرس
اهل حق نامی است بر شعبه‌ای از غلاة «شبهه افراطی» یعنی آنها که
درباره علی غلو کرده او را بمقام الوهیت بالا برده‌اند. بعضی از غلاة گفته‌اند
«باری تعالی ظاهر میشود در صورت خلق و انتقال میکند از صورتی بصورتی و کمال
صورتش علی است و چون بر آن معرفت حاصل کند تکلیف از آن ساقط
میشود». (۱)

اول کسی درباره علی غلو کرده عبدالله بن سبا بود که در زمان حیات آنحضرت
میگفت :

تو خدائی! میگویند او یهودی مسلمان شده بود ، قبل از مسلمان شدن
در شان یوشع بن نون وصی موسی نیز همین بقال را داشت . بزعم او «علی مقتول
نگشته و در وجود آنحضرت جزوی از اجزای الهی موجود است ، او میگفت: علی
به آسمان رفته برابر عاه میگذرد ، بعد آوای اوست و برق تازیانه او ، وزود
باشد که فرود آید و جهانیان را بمحالت شرف دارد ، و جهان را بپندل ملام
گرداند». (۲)

(۱) طرائق الحقایق جلد دوم چاپ سنگی س ۱۰۹ سال ۱۳۱۸
(۲) العالم و النحل ترجمه فارسی سدر ترکه اسفهبانی چاپ علمی
س ۱۸۸ .

پیروان اهل حق خود را وابسته به تشیع می‌دانند و به‌نام شیعه (اثنی‌عشری) اعتقاد دارند. (۱)

اساس مذهب یا سلسله آن‌ها «پیروان» است از آراء و عقاید مذهبی که تحت تأثیر افکار زرتشتی - یهودی - مسیحی و مانوی با افکار و فلسفه غلاة درهم آمیخته و شکل خاصی بخود گرفته که آن را از سایر مذاهب اسلامی جدا کرده است. (۲)

در دسته‌های دینی اهل حق اجزای اصلی یعنی زرتشتی - پندار نیک ، کفزار نیک ، کردار نیک ، از قرابض است که در یک بیت از کلام «سرا انجام» کتاب مقدس آنها به‌گوشی که در خلاصه شده :

« یاری یاز پیون ، باوری و ... »

«پاک و راستی ، نیستی و آ» (۳)

اما نشانه بارز تشیع در این سلسله اعتقاد به وجود علی است . این اعتقاد از سورت متعارف خارج شده ، بدرجه غلو رسیده است . اعتقاد دیگر آنان که با واسطه از مذاهب هندوی اخذ شده قبیل اصل تناسخ است . در باره آفرینش نیز فلسفه خاص دارند . شرطا و اقرار اصول دین آنها و اعتقاد به وجودهای مقدسی مانند هفت تن - هفت وان - چهل تن و غیره از عمده عقاید این فرقه است .

کتاب مقدس اهل حق مانند سرودهای زرتشت منطوم است و کلام

(۱) نورعلی‌الهی در برهان الحق ص ۱۰ می‌نویسد: «اهل حق ائمه‌عبدی را حضرت علی (ع) و یازده فرزانش (از امام حسن تا محمد مهدی) میدانند و دارای مذهب شیعه اثنی‌عشری جعفری هستند» .

(۲) می‌نویسد: «معتقد است مذهب اهل حق روی عقیده غلاة شیعه بنا شده و با مذهب تناسخ و تصوف آمیخته و بشکل آئین مخصوصی ظهور کرده

است .» Encyclopedie de L, Islam .

(۳) یاری چهار چیز است بجای آورید

پاکی و راستی ، نیستی و یاری

سرانجام یا کلام خزانه نام دارد. عبادت را نیاز میگویند. کلام هنگام نیاز با آهنگ خاصی همراه با طنبور خوانده میشود. کلامها با گویش کردی گورانی سروده شده‌اند.

طوائف اهل حق بنام‌های مختلف: اهل حق. اهل سر، یارسان، نصیری (۱) اهل طایفه و علی‌اللهی (۲) معروف میباشند و از نشانه‌های خاص آنها داشتن شارب است یعنی موی سبیل خود را نمی‌زنند تا بلند شود و لب بالا را بپوشاند. آنها شارب را معرف مسلك حقیقت میدانند و معتقدند شاه ولایت علی نیز

(۱) نصیری‌ها معتقدند که در امام علی جزوی الهی هست و قوتی ربانی نقطه با آنکه حضرت است که الله بصورت او ظاهر شده و خلق بهر دست او فرمود و بلسان او امر فرمود و از اینجا گفتند که امام المقتدین بیشتر از خلق سموات موجود بود، ترجمه الملل و النحل ص ۱۴۸

(۲) پرفسور مینورسکی در مقاله اهل حق که در دایرة المعارف اسلامی یزبان فرانسه چاپ شده لقب علی‌اللهی را برای پیروان اهل حق صحیح نمیداند. نورعلی الهی نیز در برهان الحق در رد انتساب این نام به طوائف اهل حق می‌نویسد:

« گروهی ساده لوح اهل حق بعلمت بی‌الحلاعی از مبانی عقاید خود و معاشرت و همسایگی با فرق مختلفه دیگر (مانند علی‌اللهی‌ها و غیره) بدون اینکه خودشان هم متوجه شده باشند اختلاط و امتزاج و انحراف مهمی در اساس مسلکشان بوجود آمده است مثلاً شاید بعضی‌ها خود را علی‌اللهی میدانند برهان الحق ص ۲. » . ایضاً در ص ۱۵۵ می‌نویسد:

« چون در افواه عموم شهرت دارد گروه اهل حق علی‌اللهی هستند. حاشا و کلا، چنین تصویری در اصل باطل است. » .

و اما علی‌اللهی‌ها: بقول نویسنده جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان ص ۷۲ « پابرهنه هائی با بشره تیره، موهای بلند و سبیل‌های پر پشت که اغلب لب بالا را ناپدید ساخته. می‌بینیم که کارهای شگفت از آنها به وقوع می‌پیوندد و عقاید

علی نیز شارب خود را نمیزده است و زدن شارب را گناهی بزرگ میدانند . در علل ظهور مسلک اهل حق و همانند های آن این نکته قابل توجه است که غالب فرق دینی که در ایران بعد از اسلام ظهور کرده و پیروان آنها روستائیان و کوه نشینان بوده اند علاوه بر بدعت دینی منظور و مقصود نهایی دیگری داشته اند و آن احیای آئین ایران قدیم و حفظ سنت و رسوم نیاکان

و زندگی اینان از جمله غرایب دنیاست . این مردم از پیروان فرقه علی الهی بشمار آمده و مشعشعیان نیز گفته شده اند . از معتقدات خاص علی الهی های لرستان اینکه « درمقابل « جلد سرخ » ، طوایفك شیعی ، مؤمن به قرآن « جلد زرد » خود بوده می گویند : آن جلد سرخ که عثمان تدوین نمود کلام الله واقعی نیست و قرآن اصلی در دست ماست . در مورد این قرآن پا را فراتر گذاشته و افسانه ای دارند که در آن ادعا شده : هر برگ این کتاب هفت من و تمام آن نیز هفت من است . این دسته اعتقاد دارند خدا هر زمانی در کالبد شخصی از افراد بشر جای میگیرد ، لذا طی ادوار مختلف خدایان گوناگون داشته اند و خواهند داشت . شرط اصلی خدا شدن نزد اینان این است که: اولاً از خاندان مشعشع باشد ، ثانیاً بتواند شمشیر سلسله این خاندان را از غلاف بیرون کشد تا مقام پیشوائی را احراز کند . علی الهی های لرستان « مجالس بزم و سروری دارند و چون شرب شراب را حرام نمی دانند ، جشن هایی توأم با باده خواری ، بر پا می کنند و شیخ و شاب از می ناب سر مست می گردند . اعیاد بزرگشان از هیجدهم دیماه و اغلب در شبهای مهتاب شروع می شود . و جمعاً هفت عید دارند... این مجالس با شرب کتزن و مرد تشکیل میگردد و هر سال جشنی همگانی دارند که به منزله فیستیوالی از تیره های مختلف علی الهی است . جشن مذکور با حضور مردان و زنان قبایل و پیرامون توده های سربلک کشیده آتش ، صورت میگیرد و مکان آن در بلند ترین نقاط آن ناحیه است . آنان با خواندن اورادی فریاد زنان ، کف بر لب آورده و نام علی را بر زیر لب یا با صدای بلند تکرار می کنند و شعله های آتش را بدهان فرو می برند ... عشق اینان به علی روحانی و خلل ناپذیر است . « جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان ص ۷۸

خود بوده است و چه بسا ظهور این فرق بمنزله مقاومت در برابر بیگانگان و متجاوزین نیز بوده باشد .

اما «بر حسب سنت خود» پیروان حقیقت «این مذهب دنباله نوعی احساس ژرف مذهبی است که از عهد پیشین در میان خواص شیعیان ادیان کهن بطور سری موجود بوده و سینه بسینه از سلف به خلف میرسیده است . و نیز دنباله همان اصولی است که شاه مردان حق ، علی بن ابی طالب به سلمان و بعده ای از یاران نزدیک خود پیاموخت » . (۱)

در ایجاد اصول عقاید اهل حق عوامل اجتماعی بسیاری که از تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران منفک نیست مؤثر بوده است ، عقیده بوجود «سرداران نورانی» و «سرداران ظلمانی» که بدون شك بازمانده قدیمترین عقیده ایرانی جنگ بین خیر و شر میباشد چیزی جز بر خورد آراء طرفداران حقیقت جوی علی «سرداران نورانی» با یاران ریزه خوار معاویه «سرداران ظلمانی» نیست . « که این هشت سردار نورانیند » « برابر ابا هشت ظلمانیند » (۲)

این تضاد و جنگ بین حق و باطل که در تاریخ شیعه بصورت طرفداری از آل علی و دشمنی با آل معاویه جلوه گر است ، در هر دو روزمان بشکلی نمودار گردیده ، قیام ابو مسلم از خراسان ، یعقوب از سیستان ، آل بویه از طبرستان ، بابک از آذربایجان ، بر خورد آراء فلسفی اشعری و معتزلی نهضت اسماعیلی ، بالاخره جنبش شیعیگری صفوی همه و همه جلوه ای است از این تضاد .

در عقاید اهل حق این تضاد بینکارمیان گروندگان علی و ریزه خواران معاویه است که بصورت وجود « هزار و یک جامه » یا « هزار و یک منظر حقیقت » در دوره و عصری تا نصرت حق و شکست غائی باطل ادامه دارد .

(۱) شاهنامه حقیقت ، مقدمه بقلم دکتر محمد مکرری تهران ۱۳۴۵

(۲) شاهنامه حقیقت ص ۲۱۵ - ۲۰۹

۳- « که چون دراز جملگی نیک و بد
 « بهر یک هزار و یکی جامه را
 « که نیک و بدان همچو لیل و نهار
 « که تا ختم گردد هزار از شمار
 « کسی تا هزار نسازد تمام
 « قدر چنان بد با مراد
 « ببوشند تا حشر خود کامه را
 « بگردند با هم بهر روزگار
 « شود لیل معدوم ، روز آشکار
 « نبیند و سال بقا را مقام
 « شاهنامه حقیقت ص ۱۷۷ به بعد

مرکز اهل حق

مرکز اصلی طوایف اهل حق تا قرن هفتم هجری « چهارده میلادی » در لرستان بود ، سپس مرکزیت بمناطق غربی کردستان « کرمانشاهان » منتقل گردید . (۱)

امروز تمام طوایف کرد گوران و قلیخانی و اکثریت طوایف سنجابی و يك قسمت از طایفه کلهر و زنکنه و ایلات عثمانه‌وند و جلاله‌وند از ایلات کرمانشاهان و در شهرهای غربی، ایران قصرشیرین، سر پل ، کردند، صحنه ، هلیلان از اهل حق اند .

در لرستان در مناطق دلفان و پشتکو در میان ایلات لکستان و سکوند سکونت دارند . در ایالات دیگر ایران در تبریز « محله چرنداب » و دهکده ایلیخچی (۲) و در مراغه و حوالی قزوین و تهران « هشتگرد و ورامین » و در شمال کلاردشت از پیروان اهل حق یافت میشود .

در خارج از مرزهای سیاسی ایران بعضی از طوایف کرد عراق عرب و در شهرهای سلیمانیه ، کرکوک ، موصل ، خانیقین و بعضی طوایف کرد ساکن ترکیه از اهل حق اند .

پیروان اهل حق اغلب در گروههای اجتماعی چادر نشین **Nomade** ده نشین **Sédentaire** و در گروههای صنعت گران شهری **Artisant** دیده میشود.

(۱) *L'ésotérisme Kurde* ص ۹

(۲) نگاه کنید به ایلیخچی نوشته غلامحسین سعدی از انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی

اهل حق

۲

از : دکتر حشمت الله طیبی



اساس مذهب اهل حق

بعقیده اهل-حق دین آنها از نظر آئین باطنی **Esotérique** آخرین منزل «مرحله» وصل به خداست ، آنها میگویند برای رسیدن به حق «خدا» بشر باید مراحل طی کند ، نخستین مرحله شریعت است یعنی انجام آداب و مراسم ظاهری دین ، مرحله دوم طریقت یعنی رسوم عرفانی و بالاخره مرحله حقیقت یعنی وصول به خداست .

بعقیده این جماعت مقصود و اساس مذهبشان حقیقتی است که سبب خلقت موجودات است . دین آنها مملو از اسرار است . سری که خداوند به پیغمبران گفته « سر نبوت *Le secret de Prophéte* » که از آدم شروع شده به محمد ص که ختم پیغمبران است رسیده ، از این پس بنام « سر امامت *Le soecret de l'Imamat* » محمد ص به علی گفته و از علی تا امام مهدی که دوازدهمین امام شیعه اثنی عشری است . پس از غیبت امام دوازدهمین این سر به مقدسین خاص که رئیس سلسله‌های طریقت و قطب *Pôle* زمان خودشان - اندیکی بعد از دیگری گفته شده (۱)

تناسخ (۲) از اصول عقاید آنهاست . گویند « چون آدمی را کار بسر آید و

۱- (*L'ésotérisme Kurde*) محمد مکرری چاپ پاریس

۱۹۶۶ ص ۴۵ .

۲- تناسخ انتقال روح بعد از موت از بدن پیدن انسانی دیگر . فرهنگ معین ص ۱۱۴۵ و تناسخیه « به تناسخ ارواح در اجساد قابل شدند و انتقال روح از شخصی بشخصی و آنچه از راحت و نعماء و تعب و بلا رسد گویند جزاء فعلیست که در بدن دیگر اندوخته‌اند ، از نیکی و بدی و آدمی بر زعم ایشان دایماً یکی از دو امر مبتلا است یا بفعل یا بجزا و آنچه در حال به آن مبتلا است یا مکافات عملیست که پیشتر الزام کرده است و یا مکافات عملی است که بر آن انتظار میبرد و بهشت و دوزخ در بدن مندرج است ، اعلی علین درجهٔ نبوت است و اسفل السافلین در که حیماست هنگامی مجرد از ابدان خواهد بود که جمیع کمالات نفسانی را درمر حلهٔ فعلیت حائز شده باشد و چیزی از کمالات درمر حلهٔ بالقوه برای او نمانده باشد . اما نفوسی که از کمالات بالقوه آنها چیزی باقی است در بدنهای انسانی می گردد از بدنی به بدن دیگر نقل کند کمال از علوم و اخلاق برسند که آنگاه مجرد و پاک از تعلق به بدنهای باقی تابنایت ماند و این انتقال را نسخ نامند و گویند پاره‌ای از نفوس ناطقه از بدن انسان به بدن حیوان که مناسب با او صاف آنان است نزول کند چنانکه بدن شیر برای شجاع و بدن خر گوش برای ترسو و این انتقال را مسخ نامند . و نیز

بقیه زیر نویس صفحه قبل

گویند که بعضی از نفوس ناطقه به اجسام گیاهی انتقال یابند که آن را رسخ نامند و بعضی دیگر به جماد منتقل شوند و آن را فسخ نامند (از کشف اصطلاحات الفنون) نقل از لغت نامه دهخدا .

« عده ای از محققین موضوع اعتقاد به تناسخ (بازگشت اجباری روح و حلول آن در پیکرهای گوناگون را زائیده اهمیت ارواح مردگان در ارتباط با آنی میسم) از طرفی و مقام و منزلت حیوانات (در ارتباط با تنمیس) از طرف دیگر می دانند و معتقدند که اگر آشتی میان ارواح را با حیوانات و بعبارت دیگر حلول ارواح را در پیکرهای حیوانی در نظر بگیریم مسئله تناسخ و اهمیت آن از لحاظی روشن خواهد شد « تاریخ ادیان دکتر ترابی ص ۹۲ »

« هندوان معتقدند که اگر فردی حیات خود را به نیکوکاری گذراند پس از مرگ زندگانی جدید بهتری (در قالبی دیگر) خواهد داشت و بدکاران بصورت بد و نیکوکاران بصورت موجوداتی نیکو بزندگانیهی جدید ادامه خواهند داد، بعبارت دیگر رفتار و اعمال شخص صورت تناسخ را تعیین مینماید . »

« آئین ودائی که معتقدات آئین نفسانی را متضمن بوده و عقیده بقای ارواح مردگان را مهم می شمرد در این باره بدرجه ای نرسیده که بقای ارواح مردگان در يك سلسله زندگانیهای مختلف در موجودات دیگر نیز اعتقاد پیدا نماید ولی دنباله فکر بقای ارواح مردگان و سپس زیستن آنها بصورت مختلف در پیکرهای گوناگون و تحول این نفس در آئین برهمنائی عقیده تناسخ را بوجود می آورد و سپس صور تناسخ را با نیکی یا بدی اعمال فرد مربوط می سازد و بدین ترتیب عقیده مذهبی با اصل اخلاقی نزدیک میشود « تاریخ ادیان دکتر ترابی ص ۹۳ »

نور علی اللهی در برهان الحق فصل بیستم « رفع توهمات مشتمل بر سه صحبت است » در رد انتساب تناسخ به طوایف اهل حق می نویسد « چون در کلام سر انجام و سایر کلامهای عسک اهل حق گفته شده « هر ذی روحی را مظهر یا جامه یادون روح دیگری از ما قبل خود می باشد » از ظاهر این اصطلاحات توهم می شود شاید پیروان کلامهای مربوط تناسخی باشند « و حال اینکه سیاق مجموع همان کلامها دلالت بر رد و ابطال تناسخ و حلول و اتحاد دارد . »

پیک اجل در آید جان او از این قالب جدا گردد و در صورتی رود مناسب حال او، اگر نیکوکار بوده باشد جان در صورتی تعلق گیرد باجمال و حسن کمال، تا باشد خوش وقت باشد و نزد خلق عزیز و گرامی و نزد ایشان بهشت این باشد. و اگر عاصی و بدکار بوده باشد، جان بعدالمفارق عندالبدن در صورتی رود قبیح و مکروه و زشت و ناخوش، تا باشد در این صورت هیچ مرتبه‌ای بالاتر از مرتبه نبوت نیست و هیچ منزلت‌ای فروتر از درکه‌جه نیست و بعضی گویند هیچ مرتبه‌ای بالاتر از درجه ملائکه نیست و هیچ مرتبه‌ای فروتر از درکه شیطانیه نیست و باین مذهب مخالف ثانویه‌اند که ایشان اوقات خاص را وقتی گویند که اجزاء نور بعالم شریف خویش رجوع کند و بقاء اجزاء ظلام درعالم خسیس‌ذمیم بماند. « الملل والنحل ترجمه فارسی ص ۲۰۰ ». تناسخ عبارت از تعلق روح است به بدن دیگر بعد از مفارقت آن از بدن اول بدون آنکه زمانی فاصله شود چه بین روح و جسد تعشق ذاتی است (تعریفات جرحانی). تناسخیان گویند نفوس ناطقه پس از مرگ و در دار دنیا ذلیل و خوار و بدبخت و بی‌مسراد باشد. و اگر تقدیر کنیم بهیمه صورت بوده باشد همگی همت بر خوردن و شهوت راندن « جان او به صورت بهیمه گرفتار شود و اگر سبع صفت بوده باشد و درنده « جان او بصورت گزنده پدید آید « و اگر مملکت سیرت و فرشته صفت بوده باشد « کلی همت و بر طاعت و عبادت و تحصیل معروف و کم خوردن قناعت و داعیه خیرات و حسنات در وی غالب بوده باشد. چون از این صورت باشد بیرون رود پدید آید در صورت دیگر زیبا و دلربا در جهان مراد یابد و کام بیند در دنیا می‌باشد تا مکافات عمل خود بیند « (۱)

حلول ذات را دونادون گویند. (۲) به عقیده آنها در ذات انسان

(۱) هفتاد و دو ملت ص ۱۹

هر آنکس بمیرد بدوران دون «
 بیاید بمقبی بسود آن چنان «
 دوباره بیاید بدون شمار «
 در آن آخر روز از امر یار «
 چه کرده پس آن طفل بی کاروبار «
 خادار کجا عدل او در کجاست «
 شاهنامه حقیقت

(۲) که عدل خدا این بود در فنون
 « هر آن چند بودش بدنیا مکان
 « چو موزون بگردد حسابش بکار
 « چنین تا کند طی همه آن هزار
 « دگر دون بدون گر نباشد بکار
 « اگر دون بدون در زمان نیست راست

زره‌ای از ذرات خدائی موجود است « ظهور روحانی در صورت جسمانی » (۱) که همیشه در نزد پاکان و برگزیدگان در گردش میباشد « گردش مظهر به مظهر » (۲) می‌گویند : « اگر بدن بدن کاملی باشد حق در او تجلی و حلول می‌کند و ممکن است که بهمان اندازه که حق و حقیقت به علی تجلی کرده به دیگری نیز تجلی کند » (۳) .

در این باره معتقد به هفت جلوه متوالی اند و می‌گویند هر بار خداوند (حق) با چند تن از فرشتگان مقرب بصورت اتحاد در جسدهای خاکی حلول کرده‌اند ، این حلول بمنزله لباس پوشیدن است که آن را « جامه‌یادون » گویند .

جدول دونادون (۴)

V	IV	III	II	I
عزرائیل	اسرافیل	میکائیل	جبرائیل	خاوندگار
نصیر	حضرت محمد	قنبر	سلمان	مرتضی‌علی
باباطاهر	کرنتی	کاکاردا	بابابزرگ	شاه خوشین
مصطفی‌داودان	مصطفی‌داودان	داود-پیرموسی	بنیامین	سلطان‌سهاک
شاه‌سوارآقا	یارلی	یاربیجان	کامریجان	قره‌زنی (شاه‌ویس‌قلی)
پری‌خان	ابدال بگ	الماس بگ	جمشید بگ	عمد بگ
دوست خانم	خان ابدال	خان الماس	خان جمشید	خان آتش

(۱) الملل والنحل ترجمه فارسی ص ۲۰۷

(۲) شاهنامه حقیقت ص ۴۶ بعد

(۳) غلاة شیعه رساله دکتری ادبیات فارسی از دکتر گلشن ابراهیمی ص ۲۶۹

(۴) نقل از encyclopedie de l'Islam فرانسه ص ۲۶۸

نور علی الهی معتقد است «جامه باصطلاح کلام های اهل حق روحی است نمودار صفات ممتازه روح دیگر، که هر دو درعالم معنی و مرحله سیر کمال مقام متساوی و نشأ واحد تحصیل کرده اند. و دون نیز در معنی جامه ذکر شده» (۱) و می نویسد :

« در بعضی موارد جمله « ذات مهمان » و « ذات بشر » بین جماعت اهل حق مصطلح است. و توهم می رود شاید مراد از ذات مهمان حلول و ذات بشر اتحاد یا تناسخ باشد. لیکن ذات مهمان بمعنی مظهریت است نه حلول و ذات بشر بمعنی جامه و دون است نه اتحاد و تناسخ ». (۲)

درباره رجعت روح نیز معتقد به امکان آن میباشند و میگویند برای اکمال طبیعت است و روح باید سیر تکاملی کند تا بمقامی که شایسته اوست برسد.

از جمادی مردم و نسامی شدم	وز نما مردم بچیان سرزدم
مردم از حیوانی و آدم شدم	پس چه ترسم کی زمردن کم شدم
جمله دیگر بمیرم از بشر	تا بر آدم از ملایک بال و پر
بار دیگر از ملک پران شوم	آنچه اندر وهم ناید آن شوم

میگویند کسی که افعال پستدیده و مقبول دارد اگر از مبداء صدق تقاضا کند بصورت کاملتری روح او باین دنیا بر میگردد. و معتقدند هر گاه اراده خداوندی تعلق گیرد ظهوری در دنیا رخ خواهد داد و در تحقق آن «چهارمملک مقرب یعنی جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و عزرائیل بصورت درویشی گرد هم جمع میشوند و بعد از ظهور مفرق می گردند. طبیعت این چهار ملک را بمنزله طبیعت عناصر اربعه میدانند و مظهر را بمنزله قلب و رابط.»

درباره علی میگویند : او تجلی ذات (مظهور) خداست و او را مظهر تمام و کمال خدا میدانند و اوست که در هر دوره و عصری ظهور کرده و در

جسم پاکان و مقدسین از اهل حق تجلی میکند. (۳)

۱- برهان الحق ص ۱۵۱

۲- ایضاً ص ۱۵۵

۳- شاهنامه حقیقت ص ۱۸۸

باهل بقا عهد تجدید شد
 چو خورشید شد آن زمان جلوه گر
 بیابوس آن یار خویش آمدند
 که ناطق بآیات قرآن بود
 بدی رازق و صاحب هر زمان
 عیان و نهان بد همیشه چو خور
 بهمانشان بود دایم ضیا
 اگر بد خدای دگر در نهان
 همیدانم آن ذات حق یا علی است
 اگر هست آنهم علی داند آن
 که حق با علی است در هر طبق

چو از فاطمه شاه تولید شد
 چو ذات خداوند اندر بشر
 غلامان يك يك به پیش آمدند
 بلاشك علی ذات یزدان بود
 که ذات خداوند بر او میهمان
 که بد ذات او در جهان جلوه گر
 بهر انبیا و بهر اوصیا
 خداوند باشد بهر دو جهان
 که او هم علی داند از هست و نیست
 خدایی که گویند در لامکان
 که ما جز علی کس ندانیم حق

آفرینش در نظر اهل حق

عقاید آنها در خصوص آفرینش صرفاً متکی به فرضیات اصول تکوین
 عالم است و از عناصر جهان برای خود موضوعی دینی ساخته اند که بآن شکل
 خاص فلسفی و افسانه آمیز داده اند .

تاریخ مذهبشان دارای شکفتگی مرتبی از افسانه هاست ، افسانه تجلیات
 خدا !! بالنتیجه از عناصر جهان نه تنها يك موضوع دینی ساخته اند . بلکه
 نمونه ایدآلی ، منعکس در حقایق و واقعیات زمینی است .

آنها معتقدند که آفرینش در دو مرحله اصلی انجام شده . خلقت جهان
 معنوی *Créatiton du monde Spirituel* و خلقت جهان مادی
Création du monde matériel تصویری که از این دو جهان
 دارند معرف رنگ آمیزی مخصوص فلسفی است که به شکل افسانه بیان شده ؛
 این افسانه ها ، در دفتر ها و متون دینی آنها (به لهجه گورانی) بصورت های
 گوناگون حکایت شده مانند افسانه سکوت ، سکوتی که نشانه زمان بسیار
 طولانی و بی تفاوتی از قبیل تجلی ذات حق است ، و از عهد بسیار کهن گفته
 میکنند که قبل از آفرینش موجودات در جهان حکم فرما بوده است .

آب - مروارید - صدف نیز از سمبل های افسانه آفرینش و از اساس عقیده آنهاست تصور ذهنی بشر از آب در موضوعات دینی، از کهن ترین تصوراتی است که در دوره های تاریخی همواره مورد نظر ادیان مختلف بوده است. مسئله طوفان نوح از جمله آنهاست که در تواریخ و قصص دینی ثبت شده و این داستان که خداوند جهان را درشش روز خلق کرد و تخت خویش را بر روی آب ها قرار داد (۱) همه حکایتی است از این اعتقاد کهن و باستانی . و از همین ریشه است عقیده اهل حق بر آنکه جهان آب بود و در ژرفنای اقیانوس بیکران دری بود و درون آن ذات حق به دون «یا» فرد و یکتا مکان داشت و این در درون صدفی پنهان بود ، در این وقت که :

نه ارض و سما بودنی ماسوا
 نه جنت نه نارو نه حورو ملک
 بدی ذات معبود بر دون «یا» ؟
 که فرد الصمد بود حی و دود
 که در بود اندر صدف آن زمان
 بدی موج دریا سراسر جهان (۲)

در این وقت اراده خداوندی به خلق موجودات تعلق میگردد و نخستین مخلوق پیر بنیامین را از زیر بغل خود خلق میکند و نام او را جبرئیل میگذارد . (۳)

۱- سفر پیدایش باب اول بند ۱ تا ۳۱ درباره خلقت جهان درشش روز - وهوالذی خلق السموات والارض فی ستة ایام و کان عرشه علی الماء لیلونکم ایکم احسن عملا. قرآن سوره ۱۱ آیه ۹

۲- شاهنامه حقیقت ص ۳۴

همی خواست خلقت کند جبرئیل
 نظر کرد در بطن در و گهر
 که بد منزل دانه اندر بغل
 بسنجید یک مسرد جانانه را
 بشد خلقت پیر بنیام را
 بهر دو جهان گشت پیرو امام
 شاهنامه حقیقت ص ۳۵

۳- « پس آنکه کرم دارب جلیل
 در آن جامه سر پس آن دادگر
 پسندید یک دانه در آن محل
 بر آورد اندر بغل دانه را
 بپوشید بر دانه پس جام را
 نهادی ورا جبرئیلش بنام

پس از خلقت جبرئیل خداوند او را در پهنای اقیانوس رها میکند ، هزاران سال میگذرد تا بنا بر استدعای او خداوند شش تن دیگر از بطن در خلق میکند که با جبرئیل به هفت تن مشهورند . جبرئیل (پیر بنیامین) اسرافیل (پیر داود) میکائیل (پیر موسی) عزرائیل (مصطفی داودان) حورالعین (رضیبار یارمربار) عقیق (شاه ابراهیم) یقیق (شاه) یادگار یا بابا یادگار که یادگار حسین نیز گفته شده) (۱)

در یکی از دفتر های اهل حق «دفتر تیره شاه حیاسی» نام هفت تن چنین آورده شده :

اول جبرئیل دانا	پیر بنیامین جبرئیل دانا
دویم اسرافیل	داود دانا
سیم میکائیل	موسی نمانا
چارم عزرائیل	مصطفاش زانا
پنجم حورالعین	رمزن و معنا
ششم شیطائیل	مالک کیانا
هفتم اسماعیل	ایوت بوانا «۲»

پس از خلقت هفت تن، حضرت حق نخستین عهد و میثاق خویش را که اهل حق بیابن خاوندگاری نامند با آنها به بست و دو جهان (جهان مادی و جهان معنوی) را خلق فرمود .

۱- شاهنامه حقیقت ص ۴۲

- ۲- جبرئیل دانا (می باشد) پیر بنیامین (جبرئیل) دانا (بوده است)
 دوم اسرافیل داود خواننده شده است .
 سوم میکائیل (را) موسی نمایانده است .
 چهارم عزرائیل را مصطفی دانسته است .
 پنجم حورالعین که در معنا رمز است .
 ششم شیطائیل را بصورت مالک فرستاده است .
 هفتم اسماعیل را ایوت نامیده است - سرودهای دینی یارسان ص ۱۶۹

کنون گویم از حکم پروردگار
 بسروز ازل شاه با هفتنان
 بنای جهان پس جهان آفرین
 افسانده دیگری درباره آفرینش جهان چنین بیان شده که:

درواز ازل هیچ چیز وجود نداشته ، همه جا آب بود ، در این اقیانوس
 بیکران دری پنهان بود ، خداوند (خداوندگار) نظری بدان انداخت از هم
 تلاشی شد و از تف حرارت آن دودی به هوا خاست که از آن دود آسمانها
 و از جرقه هایش ستاره ها و از بخارش ابرها بوجود آمدند و از تشعشعات نور
 خود که در آن سنگ نهفته بود ماه و خورشید را آفرید و از تقاله هایش هفت
 طبقه زمین را ایجاد کرد ، سپس شب و روز و گردش سال را بچهار فرشته
 (جبرئیل - میکائیل - اسرافیل - عزرائیل) سپرد و از کف دریا گوهری
 ساخت و کرسی خویش را در آنجا نهاد و اسم خود را خاوندگار گذارد. (۲)
 افسانه خلقت جهان درش روز (۳) و افسانه قرار گرفتن ماهی برحجر
 و گاو بر پشت ماهی و زمین بر روی شاخ گاو نیز از جمله معتقدات اهل حق درباره
 آفرینش است که در متون دینی آنها منعکس اند. (۴)

۱- شاهنامه حقیقت ص ۵۶

۲- ترجمه از متن گورانی نسخه خطی

۳- دو کونین با آنچه بود و نبود در آن یوم شش آمدی در وجود

نگاه کنید به شاهنامه حقیقت ص ۵۵ به بعد

۴- ز پس خالق از قدرت خویشتن

یکی صورت گاو و دیگر اسد

ز پس حوت از قدرت دادگر

پس آن گاو بر روی ماهی نهاد

زمین بر نهادی بشاخ بقر

به پشت بقر شیر شد استوار

دو تصویر خلقت نمود از دو تن

مجسم شدی هر دو از دو جسد

بشد خلقت و نصب شد بر حجر

یکی شاخ بر فرق وی بر گشاد

بفرمان حق گشت محکم زسر

به پشت اسد تخت حق برقرار

شاهنامه حقیقت ص ۵۷

ظهور روحانی در صورت جسمانی .

به اعتقاد اهل حق خداوند با هفت فرشته مقربی که از بطن در خلق فرموده چندین بار به صورت بشر نازل شده و در دوره‌های مختلف به نامهای گوناگون به ترتیب در جسم بعضی از بزرگان و پادشاهان اهل حق ظاهر گشته اند . در نخستین دوره خداوند به دون (یا) YA تجلی کرده و در دوره دوم به دون (علی) و به ترتیب به جامه (شاه خوشین) بابا ناوس و سلطان اسحق (سهاك) درآمده و معتقدند این سه نفر اخیر مانند عیسی مسیح بدون پدر از مادر متولد شده اند.

جدول هفت تنان در دوره‌های مختلف

دوره آفرینش	دوره مرتضی علی	دوره لرستان	دوره سرکت	دوره پردیور
خداوند به دون (یا) - ، علی - ، شاه خوشین - ، بابا ناوس - ، سلطان سهاك				
۱- جبرئیل	سلمان	کاکاردا	قاضی نبی	بنیامین
۲- میکائیل	قنبر	قاضی نبی	حمزه	داود
۳- اسرافیل	حضرت محمد	بابا بزرگ	صالح	پیر موسی
۴- عزرائیل	مالک اشتر	بابا فقیه	بابا شمس	مصطفی داودان
۵- حورالعین	فاطمه بنت اسد	ماما جلاله	خاتونه گلی	خاتون دایراک (رضیبار)
۶- عقیق	حسن	هندوله	علی دلیوزا	شاه ابراهیم (ابوت)
۷- یقیق	حسین	میرزا آمانه	قمری کوتاه	بابا یادگار (حسین)

۱- شاه خوشین

در اواخر قرن سوم هجری (نهم میلادی) مردی بنام مبارک شاه ملقب به شاه خوشین که او را منظر الله میدانند در لرستان بدون پدر از مادری بکر بنام ماما جلاله متولد میشود . شاه خوشین ۸۱۰/۰۰۰ مرید داشته بنام نهصد ،

نهند . او مقر معینی نداشته و با یاران بطور سیار درسیر و سیاحت بوده است و ذکر جلی را با نواختن آلات موسیقی اجراء میکردند . روزی در اثنای گردش به رودخانه کاماسیاب افتاده از نظرها ناپدید میشود . ظهور شاه خوشین را دوره لرستان نامند (۱)

۲- بابا ناووس

در فاصله قرن چهارم و پنجم هجری (دهم و یازدهم میلادی) یک نفر دیگر بنام بابا ناووس بدون پدر مانند شاه خوشین در میان عایفه جاف (از طوایف کرد) از نئی بنام خاتونه گلی متولد میشود. زمانی کوتاه با یارانی معدود زندگانی میکنند و روزی بشکل شاه باز پنهان میشود، قبل از آن به یارانش گفته بود : من بعد از مدتی به همین شکل (شاهباز) مراجعت خواهم کرد. ظهور بابا ناووس را دوره سرکت نامند . (۲)

۳- سلطان اسحق

سلطان اسحق که در زبان محلی سلطان سهاک **Sahak** یا **Suhak** تلفظ میشود، پسر شیخ عیسی برزنجی **Barzandji** (۳) از سادات موسوی

۱- نگاه کنید به شاهنامه حقیقت صفحات ۲۷۴-۲۷۵ و برهان الحق

ص ۲۹

۲- نگاه کنید به شاهنامه حقیقت صفحات ۳۰۳-۳۱۰ و برهان الحق

ص ۳۷

۳- در تابستان ۱۳۴۵ که نگارنده برای تحقیق جامعه شناسی روی طوایف کرد بمنطقه ایل گوران رفته بود. در دهکده توت شامی مرکز سادات حیدری مهمان آقای سید سیف الدین حیدری که از احفاد سلطان اسحق و رئیس دینی اهل حق گوران میباشد بودم. در آنجا با مراجعه به دفترها و متون خطی خانواده حیدری موفق به تنظیم شجره نسب آنها تا شیخ عیسی برزنجی شدم. در همان سال بدنباله تحقیقات خود سفری به اورامانات نموده و در دهکده دولت آباد از توابع روانسرا چند روز مهمان فاضل ارجمند آقای سید محمد طاهر هاشمی که از بزرگان مشایخ قادری کردستان اند بودم، در ضمن صحبت متوجه شدم نسب سادات هاشمی روانسر با نسب سادات حیدری گوران یکی است . با اطلاع از این واقعیت عجیب بر آن شدم در این زمینه تحقیق بیشتری نمایم . نتیجه حاصله تنظیم شجره نامه دو خانواده از سادات کردستان شد.

و از پیشوایان دراویش نقشبندی است .

بر طبق این شجره نامه که ذیلا از نظر میگذرد نسب دو خانواده به شیخ عیسی برزنجی و از او به امام همام موسی بن کاظم علیه السلام میرسد .
از شیخ عیسی سه پسر باقی مانده یکی سلطان اسحاق (سیاک) دیگری سید عبدالکریم . پسر سوم شناخته نشد .

میر سید عبدالکریم جد سادات هاشمی روانسر است که در شریعت مؤمن به مذهب تسنن و پیرو امام شافعی اند . و در طریقت پیرو شیخ عبدالقادر گیلانی . سلطان اسحاق جد سادات حمیدری گوران از سادات اهل حق کدیبه و آئین حقیقت و از جمله غلاة شیعه اند .

حضرت امام جعفر الصادق

|

امام همام موسی الکاظم

|

اسماعیل محدث

|

سید عبد الله

|

سید عبدالعزیز

|

سید بابا منصور همدانی

|

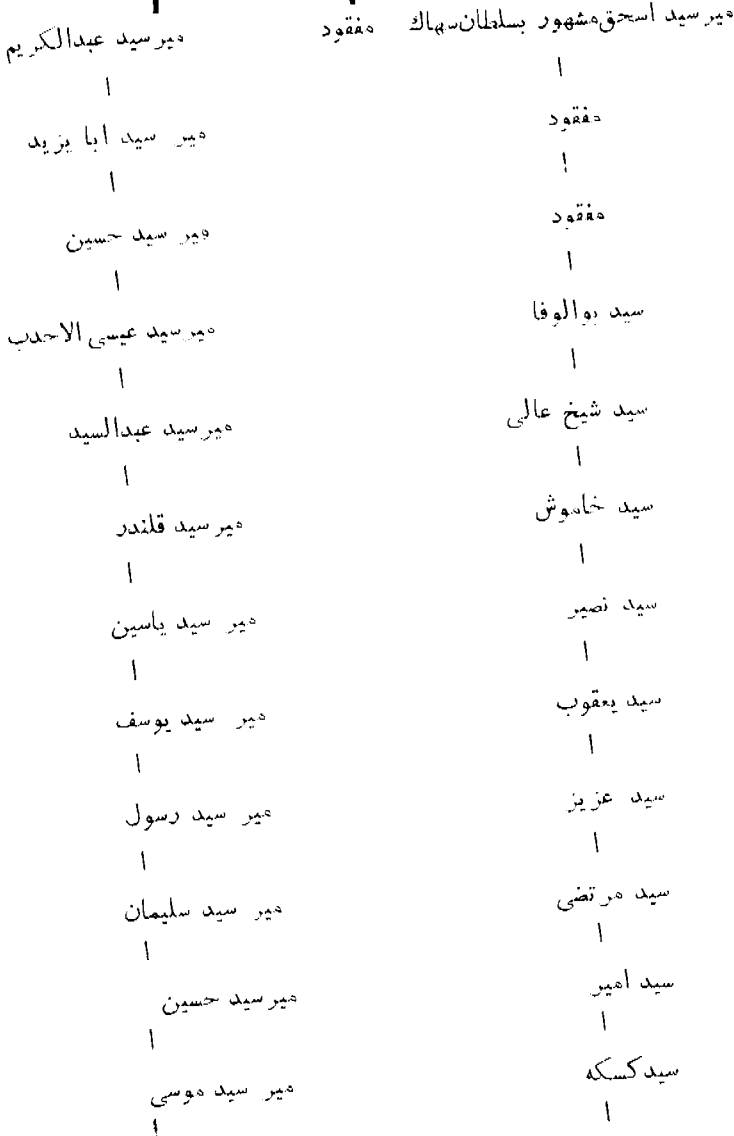
سید بابا یوسف همدانی

|

سید باباعلی همدانی

|

سید عیسیٰ برزنجی



دیر سید منصور	دیر سید حسین
سید براهه	دیر سید رسول
سید حیات (ایاز)	دیر سید مصطفی
سید رستم	دیر سید رسول
	میر سید عبدالقادر
سید نورالدین	میر سید قیدار (سیدالدوله)

سید سیف‌الدین حیدری

سید محمد طاهر هاشمی

رئیس دینی اهل حق گوران

از مشایخ طریقه قادری کردستان

عجیب است اولادان شیخ عیسی بعضی امام علی بن ابی طالب را خلیفه

چهارم میدانند و بعضی دیگر علی را مظهر خدا ! .

اما بنا بر روایات اهل حق شیخ عیسی چهارپسر داشته، سلطان اسحق و

سه برادر ناتنی بناهای سلامت . قادر و خدره . پس از مرگ شیخ عیسی بین

سلطان اسحق و برادران بر سر ارث اختلاف میافتد و سلطان ناگزیر به مهاجرت

از برزنجه میشود در حالیکه از ماترک پدر بیش از سه تکه که مایه نیک بختی

خاندان آنها بود با خود نداشته است .

برادران با کمک سپاهی بنام چی چک (از توصیفی که شده سپاهیان قد

کوتاه و چشمان مورب و سبیل آویخته داشته اند . بنظر میرسد دسته ای از

ترکان مغول بوده باشند که در آن زمان (قرن هفتم هجری) در تمام نقاط

ایران و عراق آن روز پراکنده بوده اند) اورا تعقیب میکنند . سلطان باتفاق

سه نفر از همراهان یعنی پیر بنیامین - پیر موسی - و پیر داود به کوهی میرسند

بنام شندرکوه واقع در اورامان ، با اشاره سلطان اسحق غاری در کوه پیدا

میشود و سلطان با یاران به آن غار که به مرنو یعنی غارنو معروف شد پناهنده

میشوند . سه شبانه روز سپاه چی چک آنها را محاصره میکنند .

ترجمه

باران مگردی او سوه سوی
قوشن چیچک پیری داودی
سه روزی پیری تنانم او در نوی
سهروز است سه تن یارانم در غار نومیباشند
یاران نگردید با نسو و این سو
سپاه چیچک برای جنگ است
(کلام سرانجام)

شب چهارم در میان سپاه ناخوشی طاعون ظاهر میشود و همگی تلف میشوند و سلطان و یارانش سلامت از غار بیرون می آیند . باین مناسبت سه روز روزه از طرف سلطان مقرر شده که از واجبات مسلک اهل حق میباشد .
اهل حق معتقدند که « اولین تجلی کامل ذات خدا تجلی بعلی است و دوم تجلی تام و تمام را در سلطان اسحق میدانند . بهمین جهت علی و سلطان اسحق را برابر نهاده اند و میگویند سلطان اسحق دون (ظهر) علی است (۱) و او را صاحب کرم گویند .
تاریخ ظهور سلطان اسحق را قرن هفتم هجری گفته اند و در باره تولد او اقوال مختلفی است میگویند :

یکسال قبل از ظهورش هفت درویش به جستجوی مظهر بنا بر دستور ملکوتی شاه باز (بابا ناعوت) روی کوه شاهو (از قلل زاگرس) جمع شدند ، آنها به مسکن شیخ عیسی که در این وقت بیش از صد سال داشت رفتند و دستور خدائی را باو اطلاع دادند و او را به ازدواج با دختر حسین بك جلد رئیس طایفه جاف کردستان بنام خاتون دایراک که بعدها ملقب به رضیاریارمز بارشد برانگیختند .
این هفت درویش در مقابل خانه شیخ عیسی باغی بنا کردند و در آنجا چوب نیم سوخته ای کاشتند . پس از چندی بقدرت خدائی این چوب تبدیل به درخت سبزی شد و هفت درویش باتفاق خاتون دایراک در پای این درخت حلقه زکری برپا داشتند . هنگامی که مشغول ذکر بودند ناگهان شاه باز سفید ظاهر شد و بر زانوی خاتون دایراک قرار گرفت و او پسر زائید که اسحق نامیده شد این شاه باز تجلی بابا ناووس بود (۲) (ناتمام)

۱- غلاة شیعه ص ۲۷۱

پدیدار گردید يك شاهباز
که بویش بدی بهتر از بوی مشک
بر شاه بگشود دامان پاک
بدامش بنشست در آن فراز
پدید یکی طفل آمد وجود

۲- پدیدند آدم زکوه زان فراز
نشستی ابر فرق آن چوب خشک
در آنوقت حاضر نشد دایراک
که ناگاه پیرید آن شاهباز
همان لحظه از شوق دامن گشود

اهل حق

۳

از : دکتر حشمت الله طیبی



ظهور سلطان اسحق را دوره پردیوری نامند و او را مقنن و مجدد آئین حقیقت گفته‌اند و با ظهور اودر قرن هشتم هجری صحنه جدیدی در تاریخ اهل حق آغاز میشود .

در دفترها و متون اهل حق از جنگی بین سلطان و برادران وی صحبت شده که پس از فوت شیخ عیسی اتفاق افتاد و سبب مهاجرت سلطان سهاک با معدودی از یاران از برزنجه گردید .

مهاجرت سلطان از زادگاه خود برزنجه و اقامت در محلی از اورامان بنام پردیور در کنار رود سیروان بر عده پیروان حق در میان ایلات کردبیا افزود ، با افزایش روز افزون پیروان حقیقت ، سلطان به ایجاد هم‌آهنگی و مکتب واحدی در میان تمام مجامع اهل حق که تا آن زمان پراکنده و از هم بی‌خبر بودند ، توفیق یافت ، بنای خاندانها ، مراسم سرسپردن و جواز سرشکستن ، انتخاب پیرو دلیل و وظایف آنها ، تشکیل مجمع مذهبی (جم‌خانه) با تشریفات و آداب مخصوص . روزه سه روزه و بالاخره آئین قربانی و خدمت (نذرونیا) دستورات و قوانینی است که مقنن و مجدد آئین حقیقت (سلطان سهاک) بر اساس اصول حق و حقیقت به یاران ابلاغ فرمود ، پس از سلطان بوسیله بزرگان اهل حق این آئین با همان قالب و قواعد تا با امروز همچنان ادامه دارد .

ترکیب اجتماعی و مذهبی اهل حق.

از سازمان اجتماعی و دینی اهل حق قبل از ظهور سلطان اسحق اطلاع درستی در دست نیست برای نخستین بار در عصر وی کلیه یاران در مراتب و درجات زیر قرار گرفتند.

الف = یاران روحانی

۱- هفت تن (۱)

هفت تن در مرتبه اول از یاران سلطان اسحق قرار دارند. همانطور که سلطان مظهر علی و علی مظهر ذات حق است هر یک از هفت تنان نیز در سلسله مراتب روحانی مظهر یکی از هفت فرشته‌ای است که خداوند از بطن ذرخلق فرمود و با آنها عهد و میثاق دیبا بس ازلی، را بست، این هفت تن بامناصبشان عبارتند از:

- ۱- سید خدر شاهوی ملقب به بنیامین و پیر بنیامین که سمت پیری بر عموم اهل حق را دارد (مظهر جبرئیل).
 - ۲- موسی اووه مخفف موسی سیاوه یعنی (موسی سیاه) چرده ملقب به داود کوسوار و یار داود که سمت دلیل بر عموم اهل حق را دارد (مظهر اسرافیل).
 - ۳- دلارکن الدین دمشقی ملقب به موسی و پیر موسی که دفتر دار و نشی سلاطین سهاک است (مظهر میکائیل).
 - ۴- مصطفی کنیه اش مصطفی داودان (دژخیم، سپاهسالار و فرشته در گن ریاست او در تنقادات را داشته (مظهر عزرائیل).
 - ۵- خاتون دایراک ملقبه به خاتون رضبار یار دهن بار مادر سلطان و شفیع یاران و رئیس جادعه نسوان اهل حق. اداره کردن امور نذورات مطبوعه را داشته (مظهر جودالعمین).
 - ۶- شاه ابراهیم ملقب به ملک طیار (مظهر عقیق).
 - ۷- حسین ملقب به بابا یادگار یا شاه یادگار که او را یادگار حسین
- ۱- درباره عدد هفت و اهمیت آن نزد اقوام و ادیان مختلف به تحلیل هفت پیکر نظامی تألیف دکتر محمد معین چاپ دانشگاه مراجعه شود.

(حسین بن علی) نیز میگویند (مظر یقیق) (۱)
 شاه ابراهیم و شاه یادگار نیابت سلطنت عرفانی سلطان را داشته اند و
 بهیمن دلیل آنها را هم شاه خطاب فرموده است (۲)
 این هفت تن مقدس اهل حق و وظایفی که هر يك برعهده دارند بی
 شباهت به هفت تن یشت بزرگ یا هفت امشاسپندان بزرگ زرتشتیان که واسطه
 انسان با پروردگاریست، نیست. باعتقاد زرتشتیان «برای اینکه انسان بتواند در
 این جهان خاکی با پروردگار خویش که نور مطلق است در رابطه باشد این
 فرشتگان را واسطه قرار داده از برای آنان دوجنبه قائل شده اند يك وجه لاهوتی
 و يك صورت ناسوتی آنچه در عالم کون و وجود میگذرد کلیه بدستکاری این
 گماشتگان صورت می پذیرد آنانند اجراء کنندگان مشیت و اراده خداوندی
 و وزیران پادشاه حقیقی» (۳)

این فرشتگان عبارتند از:

هرمرزد - بهمن - اردیبهشت - شهریور - سپندارمذ - خرداد - امرداد.
 اهل حق نیز درباره هفت تنان خویش همین اعتقاد را دارند و وظایفی که
 برای هر يك قائل اند بی شباهت به وظایف هفت تن یشت بزرگ نیست مثلاً
 «سپندارمذ در عالم معنوی مظهر محبت و بردباری و تواضع اهورا مزداست. در
 جهان جسمانی فرشته ای است و کل زمین باین مناسبت آن رامونث دانسته
 دختر اهورا مزدا خوانده اند ، سپندارمذ موظف است که همواره زمین را خرم و
 آباد و پاک و بارور نگهدارد.

کلیه خشنودی و آسایش در روی زمین سپرده بدست اوست . این فرشته
 شکیبا و بردبار است بخصوصه مظهر وفا و اطاعت و صلح و سازش است . (۴)
 در مسلك اهل حق نیز رضیبار (رمز بار) خاتون مادر سلطان اسحق جزویاران

۱- مرقد بابا یادگار در محلی بنام سرانه واقع در کوه دالاهو از رشته
 زاگرس در منطقه کرمانشاهان معروف به بابا یادگار زیارتگاه طویف اهل
 حق است .

۲- برهان الحق ص ۴۶-۴۴

۳- ادبیات مزدیسنايشتها از پورداود ص ۷۳

۴- ایضاً ص ۹۴

روحانی و شفیع یاران و رئیس طبقه نسوان است و اداره کردن امور نذورات مطبوخه را مستقیماً تحت نظر داشته (۱)

۲ = هفت وانه

هفت وانه در درجه دوم از یاران روحانی سلیمان قرار دارند و آنها عبارتند از :

- ۱- سید محمد .
 - ۲- سید ابوالوفا .
 - ۳- حاجی بابوعیسی یا (حاجی بابو حسین) .
 - ۴- میرسور (سور بمعنای سرخ است) .
 - ۵- سید مصفا .
 - ۶- شیخ شهاب الدین .
 - ۷- شیخ حبیب شه .
- گویند شیخ حبیب شه از طبقه نسوان و جزء ندیمه های خاتون رمز یار و از محارم سلطان اسحق بوده است (۲)

۳ = هفت نفر قول طاس عبارتند از :

- ۱- قلی
- ۲- شهاب الدین
- ۳- شاه کرم
- ۴- شاه نظر
- ۵- عیسی یا سلمان
- ۶- شاهمراد
- ۷- پیر دلاور (۳)

ب- بقیه یاران اهل حق

- ۱- هفت هفتوانه مجموعاً ۴۹ نفر بوده اند
- ۲- هفده سردار حقیقت .
- ۳- چهل تن .
- ۴- هفتاد و دو پیر (که سمت دلیلی یاران حقیقت را داشته اند)
- ۵- چهل چهل تن مجموعاً هزار و شصت نفر .
- ۶- نود و نه پیر شامو (شاهونام یکی از قله های زاگرس است) .

۱- امروزه نیز اداره نذورات مطبوخه را یکی از بانوان اهل حق عهده دار است .

۲- برهان الحق ص ۴۶ ۳- ایضاً ص ۴۷

۷- شصت و شش غلام زرین کمر.

۸- هزارویک غلام خواجه صفت .

۹- بیور هزار غلام (یعنی ده هزار غلام)

۱۰- بیون غلام یعنی بقیه اهل حق. زیرا بیون بمعنای بی شمار است (۱)

برای اینکه تکالیف دینی پیروان اهل حق در هر عصر و زمانی روشن باشد از طرف سلطان مقرر گردید خاندانهائی به ریاست یکی از مقدسین تأسیس گردد تا صاحب هر خاندان نسلا بعد نسل نسبت بجمعی از جماعت اهل حق زمان خود بجانشینی پیر بنیامین انجام وظیفه نمایند. وظیفه دلیلی هم بر حسب امر سلطان بعد از داود به دو طبقه تفویض شد یکی اولاد هفتاد و دو پیر و دیگر کسی که از طرف صاحب خاندان انتخاب شود نسل اندر نسل این وظیفه را عهده دار باشند. خاندانهائی که در زمان سلطان و بنا بامر او تأسیس شدند عبارتند از هفت خاندان بشرح زیر :

۱- خاندان شاه ابراهیمی منسوب به شاه ابراهیم (از هفت تن) فرزند سید محمد از هفتوان .

۲- خاندان عالی قلندر.

۳- خاندان خاموشی از نسل سید ابوالوفا یکی از هفت تن .

۴- خاندان یادگاری منسوب به بابا یادگار (از هفت تن) و جانشین سلطان اسحق .

۵- خاندان پیرسور از هفتوانه .

۶- خاندان سید مسفا (مصطفی) از هفتوانه .

۷- خاندان حاجی بابو عیسی از هفتوانه .

بعد از سلطان اسحق بنا بمقتضیات زمان و بمناسبت های مختلف چهار خاندان دیگر تأسیس شد و جمع آنها به یازده رسید چهار خانواده آخری عبارتند از :

۸- خاندان ذوالنوری منسوب به ذوالنور قلندر و از نسل سید ابوالوفا.

۹- خاندان آتش بگ.

۱۰- خاندان شاه حیاس .

۱۱- خاندان بابا حیدر (۱)

با تأسیس خاندانهای حقیقت ترکیب اجتماعی مسلک اهل حق شباهت کاملی به کلانی پیدا کرد که از خانواده‌های بسیاری تشکیل یافته بهمین جهت یکی از نامهای اهل حق طایفه میباشد و بآنها گفته میشود اهل طایفه، از مختصات این مردم یاری و همکاری است که نسبت بهم دارند، کلیه افراد متعلق به خاندانها بوسیله مقررات و قوانین خاص اجتماعی و مذهبی از زمان سلطان اسحق بهم پیوسته اند و این پیوستگی يك نوع اتحادمادی و معنوی بین آنها برقرار کرده. باین مناسبت نام دیگری بر نامهای این مسلک افزوده و آن کلمه یاری است که بآنها یارسان یا یارستان نیز میگویند .

سر سپردن

از ارکان مذهب اهل حق سرسپردن یعنی بدرگاه حق و حقیقت سر تسلیم و رضا فرود آوردن و با شرط و اقرار (یمثاق) به پادشاه حقیقت یعنی سلطان اسحق پیوستن و با واسطه پیرو دلیل با صاحب خاندان بیعت نمودن است. هر کودکی که در خانواده اهل حق بدنیا آید اعم از ذکور یا اناث باید سرسپرده شود تا در زمره اهل حق در آید . کسیکه پشت اندر پشت از اهل حق باشد او را چکیده می‌نامند و کسی که پس از طی مراحل سه گانه شریعت **طریقت و معرفت** به مسلک حقیقت پیوندد او را چسبیده خوانند . از اصول سرسپردن داشتن پادشاه پیر و دلیل و شکستن يك عدد جو زاست. - **پادشاه معنوی** برای هر اهل حق خاوندگار (پادشاه ازلی) است و پادشاه حقیقت سلطان اسحق میباشد و جانشینان سلطان در جهان ظاهر دیده داران (۲) هر عصرند و در جهان باطن کلام حقیقت .

۱- برای اطلاع بیشتر از خاندانهای حقیقت به برهان الحق تألیف نورعلی الهی رجوع شود .

۲- با اصطلاح اهل حق «دیده دار» و (باطن دار) کسی است که هر چه بیند از حق است و هر چه گوید از باطن امر است نه از ظاهر کلام . برهان الحق ص ۱۵ .

- پیر معنوی برای هر اهل حق جبرئیل (پیر ازللی) و پیر حقیقت بنیامین است و جانشینان او صاحبان خاندان اند .

- **دلیل معنوی** . برای هر اهل حق اسرافیل (دلیل ازللی) و دلیل حقیقت داود است و جانشینانش هفتاد و دو پیر و اولادان آنها در هر عصری هستند . (۱)

۱- اینکه دانایان و پیشینگان گفته اند که چون مرد پانزده ساله شود می باید که از فرشتگان یکی را پناه خود گیرد و از دانایان یکی را دانای خود گیرد و از دستوران و مؤبدان یکی را بدستوری خود گیرد .

۲- تا اگر وقتی آستانه پیش آید از آن مشاسپندان امنیت خواستاری کند تا او را از آن آستانه رهایی دهند .

۳- اگر وقتی کاری پیش آید و رأی و مشورتی باید با آن دانا سگالش کند تا تدبیر آن دانا او را بگوید .

۴- واگر شایست و ناشایست پیش آید با آن دستور بگوید تا او را جواب دهد . صد در نشر در ۲۶ ص ۲۲

جوز سرشکستن

برای شکستن جوز سر تشریفات خاصی در حضور عده ای از مردان اهل حق در جمع دینی یعنی جم خانه بر گذار میشود و اشیاء زیر از ضروریات است :

۱- يك عدد جوز بویا که بوسیله سید طی تشریفات شکسته میشود .
 ۲- يك تکه پارچه سفید بطول يك متر بنام شد باید کسی که سر سپرده میشود بگردن به بندد .

۳- مقدار نیازی اگر نبات یا قند باشد بهتر است .

۴- يك قربان یا خدمت (يك عدد خروس یا يك من برنج طبخ شده)

۵- مبلغی معادل دو مثقال نقره خالص .

۶- يك عدد سکه محمدی یا غیر آن .

۷- يك چاقو یا کارد برای بریدن سر جوز و ریز ریز کردن آن .

۱- جالب است داشتن پادشاه و پیر و دلیل در دین ایران قدیم (زرتشت)

قریب به همین مضمون وجود داشته در صد در نشر در ۲۶ (از کتب زرتشتی) میخوانیم .

پس از تشکیل جم و آماده بودن اشیاء فوق ، جانشین پیر ازلی یعنی سیدی از خاندانها ، با جانشین دلیل ازلی یعنی کسی که از دودمان دیلان خاندانها است در جم حاضر میشوند ، شخصی که میخواهد سر بسپارد اگر ذکور و کبیر و ممیز باشد شخصاً در جم حاضر میشود ، والا ولی او حاضر خواهد شد . سپس آداب مخصوص توسط سید (پیر) بجا آورده میشود . (۱)

آنچه نزد اهل حق مقدس است

اهل حق پنج چیز مقدس مخصوص بخود دارند :

۱- بیابس ۲- کلام سرانجام ۳- جم و جمخانه ۴- نذرو نیاز
۵- شرط و اقرار .

۱- بیابس بمعنای عهد و میثاق بین خالق و مخلوق ، و معتقدند خدا هفت بار با مخلوق خویش پیمان بسته است .

۱- بیابس خداوندگاری : نخستین عهد و میثاق خدا با فرشتگان هفتگانه یا اولین هفت تن .

۲- بیابس جان

۳- بیابس بنی جان : معتقدند حضرت حق از آتش دو طایفه بنام جان و بنی جان آفرید ، چون بذات هفت تن ایمان نیاوردند نابود شدند .

۴- بیابس آدم ابوالبشر : عهد و میثاق حق با آدم علیه السلام .

۵- بیابس پیامبران : عهد و میثاق با پیغمبران تاختم انبیاء محمد مصطفی ص .

۶- بیابس ساج ناری (۲) : تجدید عهد و میثاق با پیران حقیقت در زیر ساج نار .

۱- برای اطلاع بیشتر از آداب سرسپردن به برهان الحق رجوع شود .

۲- ساج باصطلاح کردی تابه نان پزی است و نار لغت عربی بمعنی آتش یعنی تابه نان پزی روی آتش و باصطلاح اهل حق چشمه خورشید یا چشمه نور و مجازاً مکان نورانی که در آنجا مردان حق با پادشاه حقیقت (علی) تجدید عهد نموده اند .

۷- بیابس پردیوری (۱) آخرین عهد و میثاق که در زمان سلطان اسحق با پیروان حقیقت در مجلی بنام پر دیور کنار رودخانه سیروان که قبله اهل حق است بسته شد و برای جماعت اهل حق مؤبداً تغییر و تبدیل و تفسیر و تأویل ناپذیر است هر کس از ارکان آن تجاوز نماید اهل حق خوانده نمیشود. (۲)

۲- کلام سرانجام

کلام مجموعه اشعار موزون ده هجائی است بگویش گورانی شامل رموز و اشارات مذهبی و شهادت های دون بدون پیران اهل حق که بزبان کردی سروده شده. شهادت دون بدون عبارت از این است که هر پیر از اموری که قبل از وی رخ داده اطلاع میدهد و تمام حوادث قبلی را منظمأ بیان میکند و چون سعی میشود عقاید خود را از دیگران پنهان کنند، اغلب مضامین و استعارات کلاهها پیچیده و مرموز میباشد.

کلام در جم و هنگام نیاز با آهنگ مخصوص و بهمراهی طنبور (ساز مقدس اهل حق) خوانده میشود.

کلام سرانجام یا کلام خزان که کلام پردیوری نیز مینامند در مقام تشبیه بمثابة قرآن نزد اهل حق مقدس است. این کلام مجموعه دستورات مذهبی و اجتماعی است از دوره شاه خوشین و بابا ناوس و سلطان اسحق که بزبان کردی اورامی سروده شده و گفتاری که از سایر بزرگان اهل حق بعد از سلطان اسحق بجا مانده است در مرتبه دوم از کلام سرانجام قرار دارند.

۳- جم و جمخانه

جم یعنی اجتماع جماعتی از مردان حق برای عبادت که نده آنها نباید کمتر از سه نفر باشد.

شرط شرکت در جم عبارت است از:

- ذکور باشد.

۱- پردیزبان کردی یعنی پل، ای ودر یعنی اینطرف. بیابس پردیوری

یعنی بیابس اینطرف پل.

۲- برهان الحق ص ۴۰

- به یکی از خاندانهای حقیقت سر سپرده باشد.
- رشید و عاقل باشد
- بقصد عبادت و بندگی خدا باشد.
- کمر بندی از روی لباس ببندد . زیرا رشته اتحاد و مودت جم نشین است - و کمر همت بستن جهت عبادت و خدمت بمردم است - و هر بنده ای در حضور مولایش باید شرط ادب بجا آورد .
- باید با کمال فروتنی با گفتن یا علی وارد شود .
- عبادت در جم با ذکر خفی یا جلی انجام میشود و اذکار جلی آنها علی علی و حق - حق است که با آهنگ طنبور همراه میباشد .
- جمخانه (جمع خانه) محل عبادت و اجتماع مردان حق برای مناسک دین است. در مسلک اهل حق زنها اجازه ورود به جم ندارند ولی میتوانند با اجازه صاحب جم در پشت پرده که حایل بین آنها و مردان است در آداب و مراسم جمخانه شرکت جویند کسانی که خارج از مسلک اهل حق اند حق ورود به جم و شرکت در مناسک دینی آنها ندارند. (۱)

۴- نذر و نیاز

از واجبات مذهب اهل حق که هر کس باید در ظرف هفته یا ماه یا فصل و یا سال یکمرتبه بجای آورد نذریا کردار است . کردار یعنی قربان کردن حیوان و طبع آن بر طبق دستور بلوری که استخوانهایش شکسته نشود و یا خوراکی هائی که پروان حق برای خدا در جمخانه بقانون خود دعا خوانده صرف مینمایند .

آنچه يك نفر اهل حق میتواند بنام حق نذر کند عبارت است از:

چیز است هفت قربانی خونی و هفت قربانی بدون خون .

قربانی خونی:

- ۱- گاو یا گاو وحشی .
- ۲- گوسفند .
- ۳- گوسفند وحشی (کله زرده) .

۱- برای اطلاع بیشتر از آداب جم و جمخانه رجوع کنید به پیرهان الحق.

۴- خروس .

۵- شتر .

۶- انار .

۷- هندوانه .

چون آب انار و هندوانه برنگ خون است جزو قربانی خونی محسوب اند.

قربانی بدون خون :

۱- جوزبویا .

۲- شکر .

۳- نان قندی .

۴- نمک .

۵- بادام .

۶- ماهی سرخ شده .

۷- قاوت (ترکیبی از آرد گندم - جو - عدس - ماش - ذرت - نخود -

برنج یا ارزن بو داده و مخلوط باشکر .)

وهر اهل حق اعم از گدا و دولت مند موظف است به کردار اقدام کند، کسی که ثروتمند است میتواند گاو قربان کند و طبقات متوسط گوسفند و افراد کم درآمد خروس یا نانی بنام کرده که باروغن درست میکنند که بمنزله قربان است و اگر فقیر باشد میتواند يك دانه جوزبویا برسم قربان بدهد . از آداب قربانی اینکه چاقو یا کاردی که با آن قربان میکنند باید تیز باشد . قربانی از جنس مذکر باشد . سن گاو ، شتر و گوسفند کمتر از یکسال و سن خروس کمتر از شش ماه نباشد ، بی عیب باشند . هفت عضو را که هفت حرام گویند از آن جدا کنند . پس از پاك کردن مابقی را یکجا در دیگی بپزند و هیچ چیز حتی نمک بآن نیافزایند .

از آداب قربانی خواندن دعای نذر - دعای تیغ - دعای سفره و دعای رخصت است بوسیله سید یا نایب او بگوش کردی که بنام هفت تن ختم میشود .

« و اشاره شاه . و شرط پیر بنیامین . و ردای پیر داود . »

« و قلم زرین پیرموسی . و خدمت پاك خاتونه رمز بار . »

« و ناز ایوت هشیار . و ناز ملك طیار یا (ناز شاه زاده ابراهیم .
 و ناز شاه یادگار) اول یار آخر یار . و حکم ،
 « عزیز شاه خاوندکار . »
 در دعای سفره قبل از نام هفت تن اضافه میشود « سفره سلطان - نفس
 مردان . جمع چلشنان »

در دعای تیغ نیز میگویند « تیغ برا . نفس گیرا . و اشاره شاه .
 دعای رخصت نیز با این عبارات ختم میگردد:
 « قاپی جمع گشاد و امر استاد . جم نشین آزاد . راه رهروان .
 « بقای جاودان . سر پیران ، کرم مهدی صاحب زمان . اول ،
 « یار آخر یار بحکم عزیز شاه خاوندکار . »

پس از ختم دعاهای چهار گانه سفره و خوان را از جم بیرون برده
 بلافاصله آب چرخ جم را برای نوشیدن به جم میآورند و هر کس يك قطره از
 آن بعنوان تبرک می نوشد. (۱)

۵- شرط و اقرار

در نظر اهل حق شرط و اقرار عبارت است از ایمان داشتن به آفرینش
 جهان بنا بر گفتار بزرگان اهل حق و اعتقاد به قرار گرفتن کره زمین بر شاخ
 گاو و گاو بر ماهی و ماهی بر حجر که در نظر آنها از جمله رموز و معنای خلقت
 جهان است .

« گاو را بشرط و ماهی را باقرار و حجر را به بیابس میثاق ازلی و ابدی
 تعبیر کرده اند ، دوم ایمان داشتن به اساس بیابس پردیوری که با ظهور
 سلطان اسحق پیمان خدا با بشر تجدید گردیده است .

« بنیام تو پیر شاهی
 « بدی چنیشان لفظ گواهی
 « اقرار میوم خواهی نخواهی
 رهنمای یاران تو پیر شاهی ،
 چه لوح و قلم چه گاو تاماهی ،
 ماروم اوبساط ذیل روشنائی » (۲)
 ناتمام

۱- برای اطلاع بیشتر از آداب نذر و نیاز رجوع کنید به برهان الحق .

۲- بنیامین تو پیر شاهی
 بیاران بالفظ شرط گواهی دهید
 و اقرار میکنم خواهی نا خواهی
 رهنمای یاران تو پیر شاهی
 از لوح و قلم تا گاو و ماهی
 با آنچه بنیانش بر روشنائی است

اهل حق

۴

از : دکتر حشمت الله طبیبی



روزه سه روزه اهل حق و جشن خواندگار

اهل حق هر سال در زمستان سه روز روزه میگیرند ، از آداب آن اینکه در شب اول آتش روشن میکنند و هر خانواده هر شب باید نذر داشته باشد، نذر شب اول بافتخار پیر ازلی و شب دوم بافتخار دلیل ازلی و شب سوم بافتخار مصطفی داودان و شب چهارم که شب شام حق است بافتخار پادشاه حقیقت است. در پایان روز سوم با آداب مخصوصی روزه خود را می شکنند و با اصطلاح با صرف شام حق افطار میکنند .

برای تهیه شام حق هر خانواده بمناسبت استعداد مالی خود بره یا خروسی ذبح کرده با برنج طبخ میکند . در دهات اهل حق خانواده ها در خانه بزرگ روحانی (سید) ، یا کدخدا و در شهرها در خانه بزرگ طایفه جمع میشوند و هر خانواده باید غذای پخته با خود آورده باشد و پیر یاسید که مأمور اداره شام حق است غذاها را در سفره بزرگی می چیند و پس از خواندن دعا مردم شام حق را صرف میکنند .

از مراسم شام حق اینکه استخوانهای بره یا خروس را نباید بشکنند پس از صرف شام استخوانها را بدقت جمع کرده در جای مناسبی دفن میکنند و در آخر مجلس نیز قدری شراب می آورند . پس از آنکه پیر آن را تبرک

کرده هر يك از آن جمع جرعه‌ای می‌آشامد . این مراسم را جشن خوانندگار یا جشن یاری می‌نامند . این جشن تا هفت روز ادامه دارد .

اسرار مگو

۱- قباله سرمگو یا قباله هسیجده هزار عالم (۱)

اهل حق را عقیده بر این است هر ظهوری را علائمی است و از جمله علائم یکی قباله سرمگو است که باید وسیله‌ی ظهور به یاران دیده‌دار نشان داده شود . در توصیف این قباله گفته شده طفرائی است از نور که شاه ولایت علی به دست مبارک تقریر فرموده و در زیر ستونی از ستونهای مسجد کوفه پنهان کرده است . حکایت آن به نقل از متون اهل حق چنین است :

... شاه عالم روانه مسجد گردیدند ، بنحوی که شاه مردان وعده داده بود ، قدم مبارک را بمیان مسجد گذاشت و شانه چپ را بستون داده بدست چپ ستون را برداشت و بدست راست قباله سرمگورا و کاسه ماست را بیرون آورد . قیماقی در سر آن کاسه ماست بود و هردوازده امام درس قیماق ماست بود برداشت و قباله را بیاران دید . دار نشان داد ، دوازده مهر امامت در پایمش بود و پادشاه عالم و عالمیان گفت منم شاه خوشین و صاحب آسمان و زمینم و خط مهر شاه ولایت را بیرون آورد . چونکه این نشانه‌ها را دیدند مطیع و متقاد گردیدند .

شاه عالم فرمود که شخصی با هفت تن می‌آید برسریل و نیزه دار می‌نشیند و آنچه در قباله مذکور است از جهت شما مطالعه می‌نماید و کاسه ماست را بیاران تقسیم نموده و انگشت مبارک خود را به جهت شما به کاسه ماست می‌زند و بعداً هر چه امر فرماید مطیع و متقاد او باشد که او منم ، دن اویم ، و نام مردان را آشکار می‌نماید . و یاران چهار ملک این نقل را شنیدند گریه و زاری نمودند و شاه عالم اقرار با حضرت بنیامین نمود . و حضرت پیرالی مرد صاحب ذاتی بود باو نیز چند گونه امر نهانی امر فرمود که بملك موردین باشد و هر خس فرمود ؛ و بعد از آنکه کاسه ماست را بر تاش هورین نهاد و آن

۱- در متون خطی اهل حق قباله سرمگو به نام های گوناگون آورده شده است مانند (قباله شاه) و (قباله سر) و (قباله) و (قباله شاه نهاد) و (قباله شاه نهانی) .

موضع صد هزار گز بلندی داشت و بعد از آن میل شریف را بروی دریانداخت و یاران درخدهمتمش بودند و خود را در روی بحر افکندند. در روی آب مشغول بچوگان بازی گردید و هر قدر اسب خود را جولان میداد گرد در زیر سم اسب بلند می گردید و آخر در نظر یاران غایب گردید (سرانجام حقیقت)

... پادشاه عالم (فرمود) قوچ کوهی و گاو کوهی آمد و احمد برنده گاو بود و قوچ کوهی را کشت ، قربانی کردند و صرف جم نمودند، و قواله سر مگورا (بر) تاش حورین انداخت (۱) ، یاران فرمود : آنکس بالای آن سنگ دیزه نشسته و قواله سر مگورا از تاش حورین پایین آورد و آفتاب را برگرداند ، بدانید من اویم ، او منم ، و نشانه وقت را فرمود و پیرها و اهل حق ها را و دیده دارها را و گوینده هارا مرخص گردیدند و یاران چهار ملک در آنجا ماندند. پادشاه عالم چند کلامی بحضرت بنیاهین فرمود که شما هم در فکر ذکر کار خود باشید تا سروعه گاه به چشمه سلطان خواهم آمد و این فرمود و از نظر غایب شد . یاران چند مدتی در وعده گاه ماندند، بعد از آن هر یکی بدیاری تشریف بردند (سرانجام حقیقت)

... . القصة چندمدتی گذشت :

پادشاه عالم بو عده گاه سلطان رفتند ببالای سنگ دیزه (سیاه) نشست. بدست یداللهی خود اشاره فرمود از آسمان چهارم آفتاب پائین آمد، و شروع کرد به آفتاب بازی بعد از آن آفتاب را مرخص فرمود و قبالة سر مگورا از تاش حورین پائین آورد و گفت من اویم ، او منم یا هو..... (۲)

۱- تاش حورین یا تاش حورین که تاش کو (کوه) نیز گفته اند کنایه اشاره است به یکی از قله های زاگرس در نزدیکی شهر زور در کردستان عراق .

۲- نقل از : راز مگو و سنگ سیاه در ابران در سنت لرها و کردان اهل

حق - محمد مکرری پاریس ۱۹۶۸

... روزی حضرت امیر در مسجد کوفه نشسته بود و یاران همگی در خدمتش حاضر بودند و چون رأی شاه ولایت بود چنین شود، خواست سر مگو و ذات و حدانیت خود را بر جمیع اهل حق وجوبنده مقام حقیقت روشن و هویدا نماید که اهل حقیقت راه و رسم و ادب خود را بدانند و معطل نمانند آن بود شاه ولایت ید مبارک خود را بسوی آسمان دراز کرد، بعد از زمانی یک طغراقباله بشکل نور آفتاب در کف مبارک بود و قلم را بدست مبارک برداشت آنچه سر مگو بود در میان آن قباله بدید شریف خود نوشت.

و پیرزالی اهل حق بود که علی الدوام کاسه ماستی داشت، نوبر را بخدمت شاه ولایت میآوردی و باز همان کاسه ماست را بخدمت شاه ولایت آورد.

قباله را بهم پیچیده شانه راست مبارک را بستون مسجد زد و بدست چپ ستون را برداشت کاسه ماست و قباله در زیر ستون مذکور مخفی نمود (۱) و امر نمود بهمین نشانی که ما اینهارا مخفی نمودیم بعد از سیصد و شصت و شش سال شخصی از ولایت (فیلی لرستان) بظهور خواهد رسید و سه دفعه آفتاب را از جرخ اخضر بر زمین آورد، آنکس که بهمین نشان نمونه ما را بظهور رساند ما اوئیم و او ما ئیم و او هر چه امر کند مطیع باشید و از مسجد برخاسته میلش بجاهه دیگر افتاد ...

... شاه عالم (منظور شاه خوشین است) عازم و روانه مسجد کوفه گردید بنحوی که شاه مردان (علی) وعده داده بود، قدم مبارک را بمیان مسجد گذاشت و شانه چپ را بستون داد و بدست چپ ستون را برداشته و بدست راست قباله سر مگو را و کاسه ماست را بیرون آورده که در سر آن ماست بود برداشته قباله را بیاران دیده دار نمود و آشکار کرد، دوازده مهر امامت در

۱- متن کردی قباله سر مگو:

پیره زالی بی وعهد حیدر	جام ماسی آوه آورد آوشهر
نوش جان مکر دشای دلدل سوار	روزی دهنده صغار و کبار
فرما صاحب نورای دژ آوماسه	ارای قباله سر مگو خاصه
تا نامه و ناو ممالک نو کرد	تا تشریف و ناوشار کوفه برد
قباله وزیر ستونش گذاشت	ستون مسجد و جاگه برداشت
فرما و مردان اینه بیاسانی	و عسدر ارضی غافل نمانی

پائینش بود و گفت که منم شاه خوشین و صاحب آسمان وزمین ، و خط مهر شاه ولایت در پائینش بود. و ایشان چونکه این نشانه را دیدند همه مطیع شاه عالم گردیدند و پادشاه عالم امر نمود از عالم غیب قربان آمد بدستور قدیم و سابق قربان را صرف نمودند ...

... بعد از آن دست قدرت را بسوی آفتاب بلند گردانید و قبالة سرهگورا که از نور قدرت و برنگ آفتاب بود پائین آورد ، هزارویک مهر باسم خالقی در سر قبالة مزبوره بود بمردان ظاهر فرمود و مردان حق دیدند که سلطان عالم به هزارویک صورت شده . همگی در یک صفت است . بعد از آن قبالة غایب شد و آن صورت هاهم غایب شدند و دیدند که سلطان عالم نیز تنها نشسته است و هفتاد و دو پیر در خدمت شاه عالم در جم (جمع خانه یا جم خانه) حاضر بودند ، و شاه عالم در جم حاضر بودند ، و شاه عالم بایشان فرمود قول و قرار حقیقت را بشما ظاهر نمودم باید گرفته باشید بقراری است که بنیامین پیر شرط است و داود رهبر است و پیر موسی وزیر و دفتر دار است ، و از قول و قرار اینها بیرون نشده باشید . و بمردان اسم در آنجا نهادند و جوز شاهی را در آنجا بنا نهاد .

... در شهر زول (۱) بر سنگ دیزاور (۲) امر فرمود ای یاران باید

۱- شهر زور از شهر های کردستان عراق .

۲- دیزه در لغت کردی بمعنی سیاه است . در متون اهل حق چند جا از

سنگ سیاه باشکال گوناگون سخن رفته است مانند :

سنگ دیزاور - سنگ دیزه و سنگ سیاه . بنظر میرسد سنگ سیاه در سنت اهل حق تشابهی باشد از حجر الاسود واقع در کعبه . بعلاوه در دفتر خزانه بردیوری گوران از دوره ای نام برده شده بنام دوره وزاور (یعنی دوره سنگ سیاه) . و در وصف وزاور مصطفی یکی از یاران سلطان گوید :

وزن قدرتن .

وزاور محک ، وزن قدرتن .

نشینگه بازن ، جاگه سورتن .

یعنی : (وزاور) وزنه قدرت است .

وزاور سنگ محک است ، وزنه قدرت است .

نشستگاه شاه باز است . مکان مقدس در جایی که نه عزت و شرف مشهور است .

قرار حقیقت را بگذاریم، پیر بنیاهمین عرض کرد ، یارب العالمین بچه قراری هست بدانیم . سلطان عالم فرمود : قرار حقیقت همین است که حق را حاضر و موجود بدانند ...

۲- قبائله ملکيات آذربایجان (۱)

پادشاه عالم جناب خان آتش دروقتی بود که در سهند تشریف داشتند ، اهل ولایت آذربایجان را جمع آوری کردند از پیش نماز و مجتهد و غیره بقرار ده هزار نفر ؛ در میان خودشان مشورت نمودند که جناب خان آتش میفرماید که « سهند مال من است » . از کجا آورده است . قرار بر این دادند : «حالا موسم زمستان است ، بنظر مولا رسیدیم از برای ما نهار کدو بیاورند، و دویم باید قباله داشته باشد به مهر دوازده امام » . کلمه برخاستند بحضور مولا آمدند . دروقتی بود که پادشاه عالم تکیه داده بود بسنگ سیاه که حضرات رسیدند مولا فرمودند نهار بیاورید . دیدند از عالم غیب نهار آوردند همه کدو ؛ بعد از نهار پادشاه عالم فرمود پیش نمازها با ما مرافعه دارید؟ عیبی ندارد، دست یداللهی را دراز کردند از گوشهٔ عمامه کلید را بیرون آوردند و فرمود به حجر که سنگ باشد : « بده محقره را » ، چه دیدند؟ سنگ شکفته گردید محقره بیرون آمد و مولا در محقره را باز کردند قباله شاهی را بیرون آوردند . مجتهدین دیدند مهر دوازده امام است در پای قباله . کلمه بخاک افتادند، عرض کردند فدایت شویم کل عالم از مشرق تا مغرب مال شماست .

۳- سرمعراج

دیگر از اسرار اهل حق سرمعراج پیغمبر است و آنها را عقیده بر این است که غرض و منظور از معراج، معرفت پیغمبر اکرم به مظهر حق و حقیقت یعنی علی بوده است و به معراج جسمانی معتقدند نه روحانی چنانکه در متون دینی آنها مسطور است:

..... روزی در شب جمعه جناب مولا باحضرت پیغمبر نشسته بودند و جناب مولا پنج کلمه از احوال سر مگو که اشارهٔ شاه. شرط بنیامین . ردای

۱- نقل از : راز مگو و سنگ سیاه در ایران درست لرها و کردان اهل

داود. قلم پیر موسی . خدمت پاك رنڀيار است. بحضرت پیغمبر بیان فرمود و بعد از آن از عالم غیب ندا رسید و حضرت جبرئیل پیغام خداوند عالم را آورد که یا پیغمبر امر حق است باید بخدمت مبارك همه آسمانها را به پیمائی و معراج نمائی..... و حضرت رسالت پناه به براق سوار شده با راهنمائی جبرئیل با آسمان رفت. چون با آسمان اول که اسمش برقه **Burqa** بود رسید شیری سر راه بروی بگرفت و حق عبور خواست . بامشورت جبرئیل پیغمبر انگشری خود (خاتم نبوت) را به دهن شیر افکند شیر راه داد و پیغمبر گذشت تا به آسمان دوم که اسمش ارغنون **Arghanun** بود رسید. دید صد هزار صفا، صفا کشیده اند همه صورت علی است. ناگاه صورتها غایب شدند. از آن گذشت و با آسمان سوم که نامش زبرجد **Zebargad** بود رسید همه ظلمات بود، دید هزار صفا شمع گذاشته اند و در پیش هر شمع علی نشسته . بناگاه همه غایب شدند، از آنجا هم گذشت به آسمان چهارم که اسمش سرماطول **Sarmatul** بود رسید صد هزار قنديل دید و در مقابل هر يك علی نشسته. بعد از آن بی شمار قنطار شتر دید از جبرئیل پرسید بارهای آنها چیست؟ گفت همه مدح و منقبت علی است .

از آن هم گذشته به آسمان پنجم که نامش اولو **ulu** بود رسید. در آنجا ازدهائی که صد هزار سرداشت راه بر او بگرفت. جبرئیل گفت یا پیغمبر باید شکرانه بگذاری حضرت فرمود چیزی ندارم. جبرئیل گفت در عقب تو کودکی است و در دست او سیبی. آن سیب را بگیر و بشکرانه هدیه کن. پیغمبر سیب را از کودک در مقابل ثواب هزار رکعت نماز گرفت و آن را چهار پاره نمود یکی را به ناپیدا داد یکی را بجبرئیل و يك قسمت را به کودک و قسمت آخری را خود برداشت. و ازدها غایب شد و نود هزار شهر دید و در دروازه هر شهر درویشی نشسته همه بصورت علی و در هر شهر پانصد هزار مسجد و بر هر منبری علی نشسته و عظیم میگوید. پیغمبر استغاثه کرد. بارالها چه سری است که در هر جا علی را می بینم؟ از عالم سبب ندا رسید ه ای حبیب من علی مشکل گشای همه عالم است و باین سبب همه جا حاضر است. بعد از آن به آسمان ششم که اسمش زمرد **Zomorrod** بود رسید. دید علی در لباس سبز نشسته و همه جاسبز

رنگ است. بعد به آسمان هفتم که موسوم به قرومپان **Qorompan** بود رسید سواری را دید که اسب راجولان میدهد و او کسی غیر از علی نبود. از آنجا به آسمان هشتم بالا رفت دید پرده ستر کشیده‌اند و روی آن لوحی است رویش نوشته شده «علی فریاد رس همه عالم است» و در آن لوح اسم پنج تن آل عبا یعنی پنج عضو فامیل پیغمبر «محمد، علی، فاطمه، حسن، حسین» نوشته شده و سرمگوهم در آنجا بود و نوشته بود که علی ستار العیوب است. و از غیب ندائی آمد به آوای علی. پیغمبر صدای علی را شناخت، که به او نود هزار کلمه گفت. و گفت سی هزار کلمه را بامت خود بگو. سی هزار کلمه دوم را اگر خواستی بگو. و سی هزار کلمه آخرین را مگو که سرحق است. بعد ندا آمد یا پیغمبر شانه‌ها را برهنه کن پیغمبر کتف مبارک را برهنه کرد، دید پائی از غیب بر کتف مبارکش گذاشته شد این پا، پای علی بود. در این وقت ظرفی پر از شیر برنج باشکر از غیب ظاهر شد پیغمبر گفت تنها نمی‌خورم. ناگاه دستی پر مو از پشت پرده غیب ظاهر شد و نیمی از شیر برنج را برداشت و پنهان شد. سپس از عالم غیب سیبی رسید و آن دست نیز ظاهر شد و سیب را دو نیم کرد نیمی را به پیغمبر داد و نیم دیگر را خود برداشته به پس پرده برد، بعد از آن پیغمبر گفت «حق دوست» صدای علی شنیده شد که گفت «حق یار دوست». در اثنای مراجعت از معراج پیغمبر به گنبد خضرا رسید. آنجا صدای خوش علی را شنید. دق‌الباب کرد یکی پرسید کیستی، جواب داد پیغمبر خدایم. صدا گفت «ما را به خدا پیغامی نیست» بار دوم در زد صدا گفت «ما را خادمی می‌باید» سه روز و سه شب پیغمبر بیرون در ماند جبرئیل نازل شد و گفت بگو منم «خادم الفقراء» و پیغمبر گفت «منم خادم الفقراء» بعد از آن در را گشودند. پیغمبر سلام داد و آنکه جواب سلام او را داد علی بود. در این وقت کسی از غیب پیغمبر را باعزاز و احترام بر خواند پیغمبر در شگفت شد. سپس برای تسلی خاطر او یکی از حاضرین دست خویش را رگزد. نه تنها از دست او خون جاری شد بلکه از دست تمامی حاضران خون فوران نمود. تنها یک نفر از این جمع غایب بود و او سلمان بود و خون دست او نیز از روزنه گنبد چکید. چندی بعد سلمان حاضر شد و دانه انگوری نیاز آورده و آن را به پیغمبر تقدیم کرد تا بین جمع تقسیم کند.

حضرت از آن دانه انگور شربت توحید ساخت. آنها چهل تن بودند و

پیغمبر نگاه کرد دید هزار و یک صورت‌اند. از قدرت پروردگار همه از آن

شربت نوشیدند و همه مست باده الست شدند. بالاخره پیغمبر به زمین رسید و علی را دید. علی باو تبریک گفت و نصف سیب را باو نشان داد پیغمبر اقرار کرد که هر چه هست علی است و جز او غیر نیست. (مقاله اهل حق با بیان پذیرفت. معلوم شد اهل حق اعتقادات خاص و عجیب و غریبی دارند. حال علوم و معارف جدید تا چه حد باین اعتقادات صحه بگذارد بر ما معلوم نیست. و)

ما آخذ

- ۱- ادبیات مزدریسا یشتها از پور داود.
- ۲- بزهان الحق تالیف نورعلی الهی چاپ ۱۳۴۳ امیر کبیر.
- ۳- جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان تألیف علیمحمد ساکی تهران ۱۳۴۳
- ۴- تاریخ ادیان تالیف دکتر ترابی .
- ۵- راز مگو و سنگ سیاه در ایران درست لر ها و کردان اهل حق محمد مگری پاریس ۱۹۶۸ .
- ۶- سرودهای دینی یارسان ترجمه ماشاءاله سوری تهران ۱۳۴۴
- ۷- شاهنامه حقیقت اثر حاج نعمت الله جیحون آبادی مگری تهران ۱۳۴۵
- ۸- صدر دشر .
- ۹- طرائق الحقایق جلد دوم چاپ سنگی ۱۳۱۸
- ۱۰- عهد عتیق (سفر پیدایش) چاپ ۱۹۲۵ لندن .
- ۱۱- غلاة شیعه دکتر گلشن ابراهیمی رساله دکتری ادبیات فارسی تهران.
- ۱۲- قرآن .
- ۱۳- الملل والنحل - ترجمه فارسی صدر ترکه اصفهانی چاپ علمی .
- ۱۴- هفتاد و سه ملت.
- ۱۵- دایرة المعارف اسلام بزبان فرانسه.
- Encyclopedie de l'Islam paris 1960
- ۱۶- محمد مگری پاریس .

L'Esotérisme Kurde paris 1966

Les Songes et Leur interpretation محمد مگری ۱۷

Chez Les Ahl-e Haqq du Kurdistan iranien.
paris 1959 .